

درس فارغ فقه مضرت آیت الله مسینی بوشهری (دامت برکاته)

موضوع کلی: فصل فی احکام غسل الجنابة

موضوع جزئی: ادله قائلین به وجوب نفسی غسل جنابت

سال تحصیلی: ۱۴۰۰-۱۳۹۹

تاریخ: ۲۵ خرداد ۱۴۰۰

مصادف با: ۴ ذی القعدة ۱۴۴۲

جلسه: ۱۰۶

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض شد که به نظر مرحوم سید (ره)، آنچه در غسل واجب است، شستن ظاهر تمام بدن است و شستن باطن بدن لازم نیست، پس واجب نیست که باطن چشم، بینی، گوش، دهان و امثال آن شسته شود. عرض شد که بر وجوب شستن ظاهر تمام بدن، ادعای اجماع شده است، همچنین روایاتی در این رابطه وارد شده‌اند که این روایات در جلسه گذشته ذکر شدند و گفته شد که از این روایات استفاده می‌شود که در هنگام غسل کردن، واجب است که تمام ظاهر بدن شسته شود.

همان‌طور که در جلسه گذشته اشاره شد، مرحوم محقق خوانساری (ره) فرموده است که شستن تمام ظاهر بدن لازم نیست؛ «بعدم الاعتداد ببقاء شیء یسیر لا یخل عرفاً بغسل جمیع البدن»؛ بقاء چیزی مختصری از بدن [در هنگام غسل] که عرفاً به صدق شستن بدن، مخل نیست، اعتنا نمی‌شود.

گفته‌اند که مستند مرحوم محقق خوانساری (ره)، روایت صحیح ابن ابی‌المحمود است؛

عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مَحْمُودٍ قَالَ: قُلْتُ لِلرَّضَا (ع): الرَّجُلُ يُجْنَبُ فَيُصِيبُ جَسَدَهُ وَرَأْسَهُ الْخُلُقُ وَالطَّيْبُ وَالشَّيْءُ اللَّكْدُ مِثْلُ عِلْكَ الرُّومِ وَالظَّرْبِ وَمَا أَشْبَهَهُ فَيَغْتَسِلُ فَإِذَا فَرَغَ وَجَدَ شَيْئًا قَدْ بَقِيَ فِي جَسَدِهِ مِنْ أَثَرِ الْخُلُقِ وَالطَّيْبِ وَغَيْرِهِ، قَالَ: «لَا بَأْسَ»<sup>۱</sup>.

ابن ابی‌المحمود گفته است که به امام رضا (ع) عرض کردم که شخصی جنب می‌شود و خلوق (نوعی بوی خوش که قسمت اعظم آن را زعفران تشکیل می‌دهد) به سرش اصابت می‌کند و بوی خوش و چیز لزوج، مثل آدامس و عسل سفید غلیظ و شبیه آن به بدنش اصابت می‌کند، پس غسل می‌کند، پس زمانی که از غسل فارغ شد، می‌بیند که چیزی از اثر خلوق و طیب و غیره در بدنش باقی مانده است، وظیفه‌اش چیست؟ آن حضرت (ع) فرمود که اشکالی ندارد.

روایت مذکور، نمی‌تواند مدعای مرحوم محقق خوانساری (ره) را ثابت کند زیرا سائل گفته است که در بدن شخصی که غسل کرده است، چیزی از اثر خلوق و امثال آن باقی مانده است و نگفته است که چیزی از خلوق باقی مانده است و اثر می‌تواند، رنگ یا بو باشد، اما خود خلوق، متفاوت است و جرم دارد. پس اثر خلوق چیزی غیر از خود خلوق است و اثر خلوق که مثلاً بو یا رنگ است، لطمه‌ای به غسل وارد نمی‌کند، ولی خود خلوق اگر در بدن بماند، مانع از صحت غسل می‌باشد، بنابراین، روایت مذکور، نمی‌تواند مدعای مرحوم محقق خوانساری (ره) [مخل نبودن بقاء مختصری از بدن به غسل] را اثبات کند، چون این روایت فقط بر صحت غسل با بقاء اثر خلوق و امثال آن دلالت دارد و صحت غسل با بقاء خود خلوق و امثال آن را ثابت نمی‌کند چون بقاء اثر خلوق و امثال آن مانع از وصول آب به پوست نیست، ولی بقاء خود خلوق و امثال آن مانع از وصول آب به پوست است.

۱. آقا حسین بن محمد، خوانساری، مشارق الشموس فی شرح الدرر، ج ۲، ص ۴۶۴.

۲. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲، کتاب الطهارة، ابواب الجنابة، باب ۳۰، ص ۲۳۹، ح ۱.

به علاوه اینکه روایت مذکور، بر صحت غُسل با بقاء اثر دلالت دارد، اعم از اینکه آن اثر کم باشد یا زیاد باشد و لفظ «یسیر» که حاکی از کم بودن است در این روایت نیامده است، بنابراین، اگر اثر به معنای عین باشد باید وجود عینِ خَلْق و امثال آن در بدن، هرچند به مقدار زیاد باشد، خللی به غسل وارد نکند، در حالی که، هیچ کس اثر را به معنای عین نگرفته است به علاوه اینکه، کم بودن اثر نیز از این روایت استفاده نمی‌شود.

بعضی گفته‌اند که کلمه «شیئاً» در این روایت آمده است که نکره در سیاق اثبات است و تنوین برای تحقیر و تقلیل است، بنابراین، قَلَّت و کم بودن از کلمه «شیئاً» استفاده می‌شود، اما عرض می‌شود که بر فرض که قَلَّت از «شیئاً» استفاده شود، لکن عینِ خَلْق و امثال آن از این روایت استفاده نمی‌شود و عدم اخلال بقاء اثرِ خَلْق به صحت غُسل، مدعا [مخل نبودن بقاء مختصری از بدن در هنگام غُسل] را ثابت نمی‌کند.

روایات دیگری نیز وجود دارند که در اراده اثر، ظهور دارند و در اراده عین، ظهور ندارند که روایات ذیل از آن جمله‌اند؛  
**روایت اول:** عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ (ع)؛ قَالَ: «كُنْ نِسَاءُ النَّبِيِّ (ص) إِذَا اغْتَسَلْنَ مِنَ الْجَنَابَةِ صُفْرَةَ الطَّيِّبِ عَلَى أَجْسَادِهِنَّ وَ ذَلِكَ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) أَمَرَهُنَّ أَنْ يَصُبْنَ الْمَاءَ صَبًّا عَلَى أَجْسَادِهِنَّ»<sup>۱</sup>.

زنان پیامبر (ص) وقتی غسل جنابت انجام می‌دادند زردی رنگ طیب بر بدنشان باقی می‌ماند و آن به خاطر این بود که پیامبر (ص) به آنان امر می‌کرد که بر بدنشان آب بریزند.

**روایت دوم:** موثقه عمار بن موسی: عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي الْحَائِضِ تَغْتَسِلُ وَعَلَى جَسَدِهَا الزَّعْفَرَانُ لَمْ يَذْهَبْ بِهِ الْمَاءُ، قَالَ: «لَا بَأْسَ»<sup>۲</sup>.

مسلم است که مراد از زعفران، اثر زعفران است چون اثر به بدن نمی‌چسبد.

**مقام دوم،** این است که شستن باطن بدن لازم نیست.

#### دلیل عدم وجوب شستن باطن بدن در غُسل

علاوه بر اجماعی که از طرف مرحوم علامه (ره)، مبنی بر عدم خلاف در این مسأله نقل شده است، روایاتی نیز در این زمینه وارد شده‌اند که بر اجزاء غُسل ارتماسی از غُسل ترتیبی دلالت دارند و چون در غُسل ارتماسی، معمولاً آب به باطن بدن نمی‌رسد، نتیجه گرفته می‌شود که در هنگام غُسل کردن، رسیدن آب به باطن بدن معتبر نیست.

به علاوه روایاتی نیز وارد شده‌اند که بر کفایت غُسل ارتماسی از غُسل ترتیبی دلالت دارند و چون در غُسل ارتماسی، آب به باطن بدن نمی‌رسد، نتیجه گرفته می‌شود که رسیدن آب به باطن بدن لازم نیست، روایات ذیل از جمله آن روایات می‌باشند؛

**روایت اول:** صحیح زرارہ: عَنْ زُرَّارَةَ؛ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ غُسْلِ الْجَنَابَةِ، فَقَالَ: «... وَلَوْ أَنَّ رَجُلًا جُنِبَ ارْتَمَسَ فِي الْمَاءِ ارْتِمَاسَةً وَاحِدَةً أَجْزَأُهُ ذَلِكَ وَإِنْ لَمْ يَدْخُلْ جَسَدَهُ»<sup>۳</sup>.

**روایت دوم:** صحیح حلبی: عَنْ الْحَلْبِيِّ؛ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع): «يَقُولُ إِذَا ارْتَمَسَ الْجُنُبُ فِي الْمَاءِ ارْتِمَاسَةً وَاحِدَةً أَجْزَأُهُ ذَلِكَ مِنْ غُسْلِهِ»<sup>۴</sup>.

۱. همان، ح ۲.

۲. همان، ص ۲۴۰، ح ۳.

۳. همان، باب ۲۶، ص ۲۳۰، ح ۵.

۴. همان، ص ۲۳۲، ح ۱۲.

روایت سوم: موثقہ سکونی: عَنْ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)؛ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: الرَّجُلُ يُجْنِبُ فَيَرْتَمِسُ فِي الْمَاءِ ارْتِمَاسَةً وَاحِدَةً وَيَخْرُجُ، يُجْزِيهِ ذَلِكَ مِنْ غُسْلِهِ؟ قَالَ: «نَعَمْ»<sup>۱</sup>.

بنابراین، غسل ارتماسی [با اینکه آب به باطن بدن نمی‌رسد] از غسل ترتیبی کفایت می‌کند و معنای آن، این است که در غسل ترتیبی نیز لازم نیست که آب به باطن بدن برسد. پس با توجه به اینکه در غسل ارتماسی آب به باطن بدن نمی‌رسد و دلیلی بر اینکه مقدار غسل در غسل ارتماسی کمتر از غسل ترتیبی است، وجود ندارد تا گفته شود که شستن باطن بدن در غسل ترتیبی لازم است ولی در غسل ارتماسی واجب نیست. پس نتیجه گرفته می‌شود که شستن بواطن بدن در غسل، مطلقاً واجب نیست، چه غسل ارتماسی باشد و چه غسل ترتیبی باشد.

دلیل دیگری که می‌توان به آن تمسک کرد روایاتی است که در باب وضو وارد شده‌اند که روایت ذیل از جمله آن روایات است؛ صحیحہ زرارہ: عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع)؛ قَالَ: «لَيْسَ الْمَضْمُضَةُ وَالِاسْتِنْشَاقُ فَرِيضَةً وَلَا سُنَّةً، إِنَّمَا عَلَيْكَ أَنْ تَغْسِلَ مَا ظَهَرَ»<sup>۲</sup>. مستفاد از این روایت، خصوص شستن آنچه از بدن ظاهر است، می‌باشد لذا شستن باطن بدن واجب نیست، به خصوص اینکه در بعضی از روایات آمده است که مضمضه و استنشاق از جوف (باطن) محسوب می‌شوند و چون از جوف محسوب می‌شوند، انجام آن واجب نیست.

به علاوه اینکه اگر مراد شارع این بود که در هنگام غسل کردن باید بواطن بدن نیز شسته شوند شارع باید آن را بیان می‌کرد و به آن تصریح می‌کرد و از اینکه تصریح نکرده است، نتیجه گرفته می‌شود که شستن بواطن واجب نیست.

«الحمد لله رب العالمين»

۱. همان، ح ۱۳.

۲. همان، ج ۱، ابواب الوضوء، باب ۲۱، ص ۴۳۱، ح ۶.